

مدل یابی رابطه سرمایه روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی از طریق میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق

تاریخ دریافت: 1403/11/25 - تاریخ پذیرش: 1403/01/19

خلاصه

مقدمه: پژوهش حاضر با هدف تعیین برآزش مدل رابطه سرمایه روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی با میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق انجام گرفت. روش پژوهش توصیفی همبستگی از نوع معادلات ساختاری بود.

روش کار: جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر بابل در سال 1402 بودند ($N=780$). با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تعداد 271 زن انتخاب شدند ($n=271$) و به سوالات پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی لوتانز و همکاران (2007)، مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو بگی و همکاران (1994)، مقیاس طلاق عاطفی گاتمن و همکاران (1995) و مقیاس سازگاری زوجی اصلاح شده باسبی و همکاران (1995) پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل مسیر و با کمک نرم‌افزارهای آماری اسپاس و لیزرل انجام شد.

نتایج: یافته‌ها نشان داد بین خود کارآمدی با طلاق عاطفی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=-0/424$). بین تاب‌آوری با طلاق عاطفی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/05$ $r=-0/141$). بین امیدواری با طلاق عاطفی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=-0/243$). بین خوش‌بینی با طلاق عاطفی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=-0/191$). بین دشواری در شناسایی احساسات با طلاق عاطفی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=0/353$). بین شواری در توصیف احساسات با طلاق عاطفی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=0/315$). بین تفکر برون‌مدار با طلاق عاطفی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=0/332$). بین ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ ($p<0/01$ $r=0/380$). بین سرمایه روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی از طریق میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق رابطه وجود دارد و مدل رابطه سرمایه روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی با میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق از برآزش کافی برخوردار است.

نتیجه‌گیری: این نتایج این می‌تواند برای مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران در زمینه اقدامات پیشگیرانه و مقابله با طلاق عاطفی کمک‌کننده باشد و با در نظر گرفتن نقش عوامل پیش‌بین در متقاضیان طلاق، مداخلات کارآمدی را برنامه‌ریزی کنند.

کلمات کلیدی: سرمایه روان‌شناختی، ناگویی هیجانی، طلاق عاطفی، سازگاری زناشویی

هدیه صباغ پور سبزه میدانی^۱

معصومه آزموده^{۲*}

رضا عبدی^۳

امیر پناه علی^۴

جواد مصراবাদ^۵

^۱ دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

^۲ استادیار، گروه روانشناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

^۴ استادیار، گروه روانشناسی و مشاوره، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

^۵ استاد، گروه روانشناسی تربیتی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

نویسنده مسئول: دکتر معصومه آزموده، استادیار، گروه روانشناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Mas_azemod@yahoo.com

مقدمه

در جامعه امروز به دلایل متعددی همچون گذر از سنت به مدرنیته، تغییر نظام خانواده‌ها و فشارهای شغلی و اجتماعی، پیداشدن نقش‌های جدید مثل اشتغال و اضافه‌شدن آن به نقش‌های سنتی زنان و با توجه به اهمیت ویژه و جایگاه والایی که نقش‌های سنتی همچون مادری و همسری در فرهنگ ایرانی دارند، مشکلات و تعارض‌های خانوادگی و زناشویی افزایش چشمگیری یافته‌اند. شواهد فراوانی گویای آن هستند که زوج‌ها در جامعه امروز برای برقراری و حفظ روابط صمیمی و دوستانه به مشکلات شدید و فراگیری دچارند؛ از این رو بنیان خانواده طی مراحل خود ممکن است دچار آسیب‌ها و بحران‌هایی همچون طلاق گردد (1). در بسیاری از موارد بحران اجتماعی و خانوادگی موجب عدم تعادل خانواده گشته و ثبات خانواده را درهم شکسته و باعث می‌شود که تعادل روانی و عاطفی خانواده نیز تحت تأثیر قرار گیرد و زوجین دچار طلاق عاطفی شود. طلاق عاطفی با پیامدهای منفی متعددی همراه است. افرادی که طلاق عاطفی را تجربه می‌کنند، ممکن است با تعارض‌های فردی و بین‌فردی مواجه شوند. در این میان مسائل مختلفی همچون هویت سردرگم، فقدان امید، تغییر در سبک زندگی در نتیجه آن رخ می‌دهد. علاوه بر این، فرزندان در نتیجه طلاق عاطفی پیامدهای بیشتر جسمانی و روان‌شناختی را متحمل می‌شوند (2). از میزان شیوع طلاق عاطفی آمار دقیقی در دست نیست و منابع مختلف آمارهای متفاوتی از نرخ طلاق عاطفی ارائه می‌دهند (3). با توجه به این که طلاق عاطفی به صورت رسمی ثبت نمی‌شود، به نظر می‌رسد آمار واقعی، از آمارهای موجود بیشتر باشد؛ به طور نمونه، در برخی منابع گفته شده که طلاق عاطفی بیش از دو برابر طلاق رسمی است (4). عوامل متعدد، شناختی، هیجانی، بین‌فردی و روانی-اجتماعی بر طلاق عاطفی همسران تأثیرگذار هستند که در این مطالعه نقش سرمایه روان‌شناختی، ناگویی هیجانی و سازگاری زناشویی مورد بررسی قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد سرمایه روان‌شناختی¹ با در نظر گرفتن مؤلفه‌های آن، امیدواری، تاب‌آوری²، خوش‌بینی³ و خودکارآمدی⁴، نقش مهمی در رضایت از زندگی و بهزیستی روان‌شناختی (5-8) و افزایش شادکامی در زندگی زناشویی داشته باشد (9-10) همچنین سرمایه‌های روان‌شناختی می‌توانند به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های موثری برای رفتارهای مرتبط با آسیب‌پذیری روانی مانند افسردگی و اضطراب به کار گرفته شوند (11). پورنخعی و حسن‌پور (1402) و علی‌جانی و همکاران (1401) (12-13) در مطالعه خود نشان دادند می‌توان با ارتقای سرمایه روان‌شناختی میزان بروز طلاق عاطفی را در بین همسران به میزان قابل توجهی کاهش داد. مطالعه زمانی و همکاران (1401) (14) نیز نشان داد بین مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

از سویی دیگر، ناگویی هیجانی⁵ به صورت ناتوانی در شناسایی و توصیف احساسات، به شیوه شناختی ملموس و مبتنی بر واقعیت به همراه هیجان درونی ناچیز و تخیل ضعیف توصیف شده است (15). در برخی از مطالعات انجام‌شده ناگویی هیجانی با توانایی برقراری ارتباط و تداوم روابط صمیمی و مشکلات بین‌فردی رابطه دارد (16). این مفهوم با رفتارهای ناسالمی مثل مصرف مواد، الکل، اختلال خوردن، رفتارهای ناسازگار⁶ در سبک زندگی⁷، افزایش علائم فیزیکی، کمبود ابراز هیجانی و حمایت اجتماعی ضعیف مرتبط است (17). یلسما و مارو⁸ (2003) (18) ارتباط بین ناگویی هیجان و رضایت زناشویی را بررسی کردند. نتایج حاکی از این بود که ابراز هیجانی پایین در هر کدام از زوجین به گونه‌ای منفی رضایت زناشویی همسر را تحت تأثیر قرار داد. گونسل⁹ و همکاران (2018) (19) نیز در پژوهشی نشان دادند که بین ناگویی هیجان و تعارضات زناشویی

1 psychological capital

2 resiliency

3 optimism

4 self-efficacy

5 alexithymia

6 maladaptive behaviors

7 life-style

8 Yelsma, P., & Marrow, S.

9 Guvensel, K.

مشکلات خانواده و روابط ناسالم زناشویی، افزایش مشکلات روانی و رفتاری در جامعه مهمترین عامل بوده (29). علیرغم وجود شواهد علمی درمورد ارتباط بین متغیرهای سرمایه‌روان-شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی، هنوز حلقه مفقوده فراوانی در تبیین دقیق ارتباط بین آنها وجود دارد. علی‌رغم اینکه پژوهش‌های گذشته هریک ابعاد متفاوتی از مسئله پژوهش را بررسی و مطالعه نموده‌اند، ولی هیچ‌گونه پژوهشی به شکل مشخص به این موضوع نپرداخته است. بر اساس مطالعات پیشین، از آنجاکه هریک از مؤلفه‌های سرمایه‌روان‌شناختی، ناگویی-هیجانی و سازگاری زناشویی با طلاق عاطفی ارتباط دارند و بر اساس بررسی‌های به عمل آمده توسط محقق، مطالعه‌ای که به طور همزمان به ارتباط این متغیرها بپردازد یافت نشد؛ بنابراین پژوهش به لحاظ مکانی و زمانی و موضوعی با کارهای گذشته متفاوت است. از این رو، مطالعه حاضر با هدف تعیین برآزش این مدل با داده‌های تجربی، درصدد پاسخگویی به این سوال است که آیا مدل رابطه سرمایه‌روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی با میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق از برآزش کافی برخوردار است؟

روش کار

روش پژوهش از نوع توصیفی همبستگی است که به بررسی روابط متغیرها در یک مدل علی می‌پردازد. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر بابل در سال 1402 می‌باشد. بر اساس آمار، تعداد زوجین مراجعه‌کننده به دادگستری به طور تقریبی تعداد 780 زوج تخمین زده شد ($N=780$). معیارهای ورود به پژوهش، طول مدت ازدواج حداقل 5 سال، جنسیت زن، دامنه سنی بین 35 تا 55 سال، دارای حداقل یک فرزند و حداقل تحصیلات دیپلم و معیارهای خروج، ابتلا به بیماری خاص و صعب‌العلاج جسمی، ابتلا به اختلالات روان‌شناختی (براساس اظهار شخصی فرد)، مصرف مواد مخدر و بهره‌گیری از خدمات مشاوره و روان‌شناسی طی سه‌ماه گذشته بودند. در این پژوهش حجم نمونه بر اساس نظر کلاین⁶ (2016)، مبنی بر اینکه در روش مدلیابی

رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. براساس نتایج پژوهش ولز¹ و همکاران (2016) (20)، دشواری در پردازش هیجانات بیانی چهره‌ای مانند خشم، ترس و غم و پردازش کند هیجانات منفی در دیگران ازجمله عوامل تأثیرگذار بر نارضایتی زناشویی افراد دارای ناگویی هیجانی می‌باشد. مطالعات همچنین نشان داده‌اند ناگویی هیجانی پیش‌بینی‌کننده و تسریع‌بخش طلاق عاطفی بوده و در کیفیت زناشویی نقش دارد (21-22).

یکی دیگر از مشکلات زوجین متقاضی طلاق، کاهش سازگاری زناشویی² است که به‌عنوان سازگاری همسران³ با زندگی روزمره و تغییر شرایط زندگی در دوره زمانی ویژه تعریف شده است (23). سازگاری در روابط زناشویی درواقع یک توافق و قصد برای حفظ رابطه در بلندمدت است و به شرایط پایداری اشاره دارد که همسران را در کنار هم نگه می‌دارد (24)؛ وضعیتی که نمایان‌گر رضایت همسران از کارکرد رابطه است (25). از نظر اسکورون⁴ (2000)، زنانی که سازگاری زناشویی بالاتری دارند قادرند تا در روابط خود جایگاه من⁵ را اتخاذ کرده و سطوح بالاتری از رضایت زناشویی را تجربه کنند (به‌نقل از ظریفی و همکاران، 1401) (26) و موجب افزایش رضایتمندی در شریک خود شوند (27).

پر واضح است که نیروی تعیین‌کننده جهت و شیوه حرکت خانواده، زوجین هستند. در دوران معاصر، روابط زوجین ایرانی در معرض تغییرات ساختاری قرار گرفته و دگرگونی و پراکندگی بسیاری در آن مشاهده می‌شود. این امر به نوبه خود می‌تواند مشکلاتی را در منظومه خانواده ایجاد نموده و حتی آن را به سمت فروپاشی سوق دهد (28). آمار منتشره در زمینه طلاق در جهان و ایران نیز گویای این است که رضایت و سازگاری همسران به آسانی قابل دسترس نیست و هرروز شاهد نرخ بیشتر افراد متقاضی طلاق هستیم. با این توصیف، اهمیت و ضرورت بررسی روابط زوجین ایرانی، بیش از پیش آشکار می‌شود. از طرفی در بررسی‌های انجام گرفته در ارتباط با سبب‌شناسی

1 Wells, R.

2 marital adjustment

3 dyadic adjustment

4 Skowron, E. A.

5 I-position

6 Kline, R. B.

نظری هم هماهنگی بیشتری دارد. نسبت مجذور خی^۳ این آزمون برابر با 24/6 است و آماره های شاخص برازش مقایسه‌ای^۴ و ریشه میانگین مربعات خطای تقریب^۵ در این مدل به ترتیب 0/97 و 0/08 بودند. میزان پایایی این پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ 0/85 به دست آمد (32). در پژوهشی که توسط دیانت‌نسب و همکاران (1393) انجام گرفت، آلفای کرونباخ پرسشنامه 0/71 و روایی نیز 0/66 به دست آمد. در مطالعه حاضر، نتایج آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه 0/881 بدست آمد که حاکی از همسانی درونی سوالات پرسشنامه می‌باشد.

پرسش‌نامه ناگویی هیجانی: مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو توسط بگی^۶ و همکاران (1994) (33) ساخته شد و شامل 20 سوال است که سه خرده‌مقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر برون‌مدار را می‌سنجد. سوال‌ها برحسب معیار پنج درجه‌ای لیکرت از نمره 1 (کاملاً مخالفم) تا نمره 5 (کاملاً موافقم) نمره گذاری می‌شوند. یک نمره کل نیز از جمع نمره های سه خرده‌مقیاس برای ناگویی هیجانی کلی محاسبه می‌شود. این مقیاس برای اجرا در نمونه های عمومی و بالینی مناسب است و می‌تواند برحسب شرایط به صورت فردی یا گروهی اجرا شود. ویژگی های روان سنجی این مقیاس در پژوهش های متعدد خارجی (پارکر^۷ و همکاران، 2001 و 2003؛ تیلور و بگی^۸، 2000) و نسخه فارسی (بشارت، 2007 و 2008) (17 و 34) تأیید شده است. این مقیاس در پژوهش بگی و همکاران (1994) (15) از همسانی درونی و پایایی بازآزمایی مناسب برخوردار بود و بیانگر ساختار سه عاملی منطبق با ساختار نظری ناگویی خلقی بود. ضرایب آلفای کرونباخ در پژوهش بگی و همکاران (1994) (15) برای کل مقیاس 0/81 و برای خرده مقیاس های دشواری در شناسایی احساسات 0/78، دشواری در توصیف احساسات 0/75 و تفکر برون‌مدار 0/66 گزارش شد. در مطالعه حاضر،

معادلات ساختاری تعداد نمونه به‌ازای کلیه شاخص‌های پژوهش، 10 تا 20 نمونه و با حداقل حجم نمونه 200 تعیین شود (10 حداقل و 20 حداکثر). با احتساب کلیه شاخص‌های مدل مطالعه حاضر (مجموعاً 13 شاخص)، برآورد اولیه حجم نمونه به‌ازای هر شاخص 20 نمونه، جمعاً 260 نمونه محاسبه شد که با در نظر گرفتن افت شرکت کنندگان، 280 پرسشنامه توزیع شد و در نهایت داده‌های مربوط به 271 نمونه مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت ($n=271$). ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش به شرح زیر بود:

پرسش‌نامه طلاق عاطفی: پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن^۱ و همکاران (1995) (30) شامل آیتم هایی است که طلاق عاطفی و همچنین حالت عاطفی تنهایی را هم می‌سنجد و شامل 24 سؤال به صورت بله-خیر است. روایی صوری این مقیاس پس از ترجمه مجدد، به وسیله چهار تن از متخصصان در این زمینه مورد تایید قرار گرفت و پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای شوهر 0/91 و برای زن هم 0/91 ارائه شد (31). در پژوهش موسوی و رحیمی‌نژاد (1394) پایایی کل این آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ 0/93 به دست آمد و روایی صوری آن مود تایید متخصصان قرار گرفت. در مطالعه حاضر، نتایج آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه 0/891 بدست آمد که حاکی از همسانی درونی سوالات پرسشنامه می‌باشد.

پرسش‌نامه سرمایه روان‌شناختی: پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی توسط لوتانز^۲ و همکاران (2007) (32) ساخته شد که شامل 24 سوال است و از مقادیر استاندارد شده که به طور وسیعی برای ساختارهایی که خودکارآمدی، تاب‌آوری، امیدواری و خوش‌بینی را می‌سنجد، مورد استفاده قرار گرفته است. هر خرده مقیاس شامل 6 گویه است. آزمودنی به هر گونه در مقیاس 6 درجه‌ای (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) لیکرت پاسخ می‌دهد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی حاکی از این بود که این آزمون دارای عوامل و سازه‌های مورد نظر سازندگان آزمون است. در حقیقت نتایج تحلیل عاملی روایی سازه آزمون را تایید کردند. مدل شش عاملی برازش بهتری با داده‌ها داشته و با مدل

3 chi-square

4 comparative fit index (CFI)

5 root mean square error of approximation (RMSEA)

6 Bagby, R. M.,

7 Parker, J. D.

8 Taylor, G. J., & Bagby, R. M.

1 Gottman, J.

2 Luthans, F.

نتایج آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه 0/901 بدست آمد که حاکی از همسانی درونی سوالات پرسشنامه می باشد.

پرسشنامه سازگاری زناشویی: در این مطالعه به منظور سنجش سازگاری زناشویی از مقیاس سازگاری زوجی اصلاح شده باسی¹ و همکاران (1995) (35) استفاده شد که شامل 14 گویه است. فرم اصلی این مقیاس دارای 32 گویه است که توسط اسپانیر² (1976) (36) و براساس نظریه لویز و اسپانیر³ (1979) درمورد کیفیت روابط زناشویی ساخته شده است. برادبوری، فینچام و بیچ⁴ (2000) پس از مطرح کردن نظریه خود درمورد کیفیت زندگی، این پرسشنامه را به عنوان ابزاری مناسب برای ارزیابی کیفیت زناشویی تأیید و توصیه کردند (به نقل از یوسفی، 1390) (37). این پرسشنامه به صورت طیف لیکرت شش درجه ای از 0 تا 5 نمره گذاری می شود، به گونه ای که پاسخ "همیشه اختلاف داریم" نمره 0 و پاسخ "همیشه توافق داریم" نمره 5 می گیرد. این ابزار از سه خرده مقیاس توافق، رضایت و انسجام تشکیل شده است و نمرات بالاتر نشان دهنده کیفیت و سازگاری زناشویی بالاتر است. تحلیل عاملی تأییدی در مطالعه باسی و همکاران (1995)، ساختار سه عاملی پرسشنامه را در آمریکا تأیید کرده است و روایی آن را نشان داده است. پایایی پرسشنامه به شیوه آلفای کرونباخ در مطالعه هالیست و میلر⁵ (2005) برای سه خرده مقیاس توافق، رضایت و انسجام به ترتیب 0/79، 0/80 و 0/90 گزارش شده است. در مطالعه یوسفی (1390) (37) ضرایب پایایی همسانی درونی از جمله آلفای کرونباخ و تصنیف برای 14 ماده و سه عامل در کل پرسشنامه (به ترتیب با مقدار 0/92 و 0/89 و رضایت بخش بودند. همچنین، ضرایب روایی همگرا کیفیت زناشویی با پرسشنامه رضایتمندی زناشویی انریچ⁶، پرسشنامه ارزیابی همبستگی زوجین⁷ و مقیاس سازگاری زوجی⁸ به ترتیب 0/39،

نتایج

یافته های توصیفی مربوط به از 271 نفر از زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر بابل بیانگر سن شرکت کنندگان در دامنه 31-40 سال 154 نفر (56/83 درصد)، سن 40 سال به بالا 117 نفر (43/17 درصد) بود. همچنین، از نظر وضعیت شغلی، شغل کارمندی 131 نفر (48/34 درصد)، شغل خانه داری 93 نفر (34/32 درصد)، شغل آزاد 47 نفر (17/34 درصد) بودند. از نظر سطح تحصیلات، تحصیلات لیسانس 130 نفر (47/97 درصد)، تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم 78 نفر (27/28 درصد)، تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر 63 نفر (23/25 درصد) بودند. از نظر مدت ازدواج، مدت ازدواج 5-10 سال 96 نفر (35/42 درصد)، مدت ازدواج 11-15 سال 127 نفر (46/86 درصد)، افراد با مدت ازدواج 15 سال به بالا 48 نفر (17/71 درصد) بودند. برحسب تعداد فرزندان، افراد با یک فرزند 129 نفر (47/60 درصد)، افراد با دو فرزند 103 نفر (38/007 درصد)، افراد با سه فرزند بیشتر 39 نفر (14/39 درصد) بودند.

در جدول 1، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش آورده شده است.

نتایج آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه 0/901 بدست آمد که حاکی از همسانی درونی سوالات پرسشنامه می باشد.

پرسشنامه سازگاری زناشویی: در این مطالعه به منظور سنجش سازگاری زناشویی از مقیاس سازگاری زوجی اصلاح شده باسی¹ و همکاران (1995) (35) استفاده شد که شامل 14 گویه است. فرم اصلی این مقیاس دارای 32 گویه است که توسط اسپانیر² (1976) (36) و براساس نظریه لویز و اسپانیر³ (1979) درمورد کیفیت روابط زناشویی ساخته شده است. برادبوری، فینچام و بیچ⁴ (2000) پس از مطرح کردن نظریه خود درمورد کیفیت زندگی، این پرسشنامه را به عنوان ابزاری مناسب برای ارزیابی کیفیت زناشویی تأیید و توصیه کردند (به نقل از یوسفی، 1390) (37). این پرسشنامه به صورت طیف لیکرت شش درجه ای از 0 تا 5 نمره گذاری می شود، به گونه ای که پاسخ "همیشه اختلاف داریم" نمره 0 و پاسخ "همیشه توافق داریم" نمره 5 می گیرد. این ابزار از سه خرده مقیاس توافق، رضایت و انسجام تشکیل شده است و نمرات بالاتر نشان دهنده کیفیت و سازگاری زناشویی بالاتر است. تحلیل عاملی تأییدی در مطالعه باسی و همکاران (1995)، ساختار سه عاملی پرسشنامه را در آمریکا تأیید کرده است و روایی آن را نشان داده است. پایایی پرسشنامه به شیوه آلفای کرونباخ در مطالعه هالیست و میلر⁵ (2005) برای سه خرده مقیاس توافق، رضایت و انسجام به ترتیب 0/79، 0/80 و 0/90 گزارش شده است. در مطالعه یوسفی (1390) (37) ضرایب پایایی همسانی درونی از جمله آلفای کرونباخ و تصنیف برای 14 ماده و سه عامل در کل پرسشنامه (به ترتیب با مقدار 0/92 و 0/89 و رضایت بخش بودند. همچنین، ضرایب روایی همگرا کیفیت زناشویی با پرسشنامه رضایتمندی زناشویی انریچ⁶، پرسشنامه ارزیابی همبستگی زوجین⁷ و مقیاس سازگاری زوجی⁸ به ترتیب 0/39،

1 Busby, D. M.

2 Spanier, G. B.

3 Lewis, R. A., & Spanier, G. B.

4 Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Beach, S. R.

5 Hollist, C. S., & Miller, R. B.

6 ENRICH

7 family adaptability and cohesion evaluation scale (FACES-III)

8 dyadic adjustment scale

9 statistical package for the social sciences-version 24 (SPSS 24)

10 linear structural relation (LISREL)

تفسیر	ملاک	میزان	شاخص های برازش	
-	-	192/46	کای اسکوئر (χ^2)	
-	-	68	درجه آزادی (df)	
	کمتر از 0/05	0/001	سطح معناداری	
برازش	کمتر از	192/46	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی (χ^2/df)	مطلق
مطلوب	3	بخش بر 68		
برازش	بیشتر از	0/912	شاخص نیکویی برازش (GFI)	
مطلوب	0/90			
برازش	بیشتر از	0/861	شاخص نیکویی برازش	
مطلوب	0/85		تعدیل شده (AGFI)	
برازش	بیشتر از	0/934	شاخص برازش نسبی (RFI)	
مطلوب	0/90			
برازش	بیشتر از	0/922	شاخص برازش افزایشی (IFI)	تطبیقی
مطلوب	0/90			

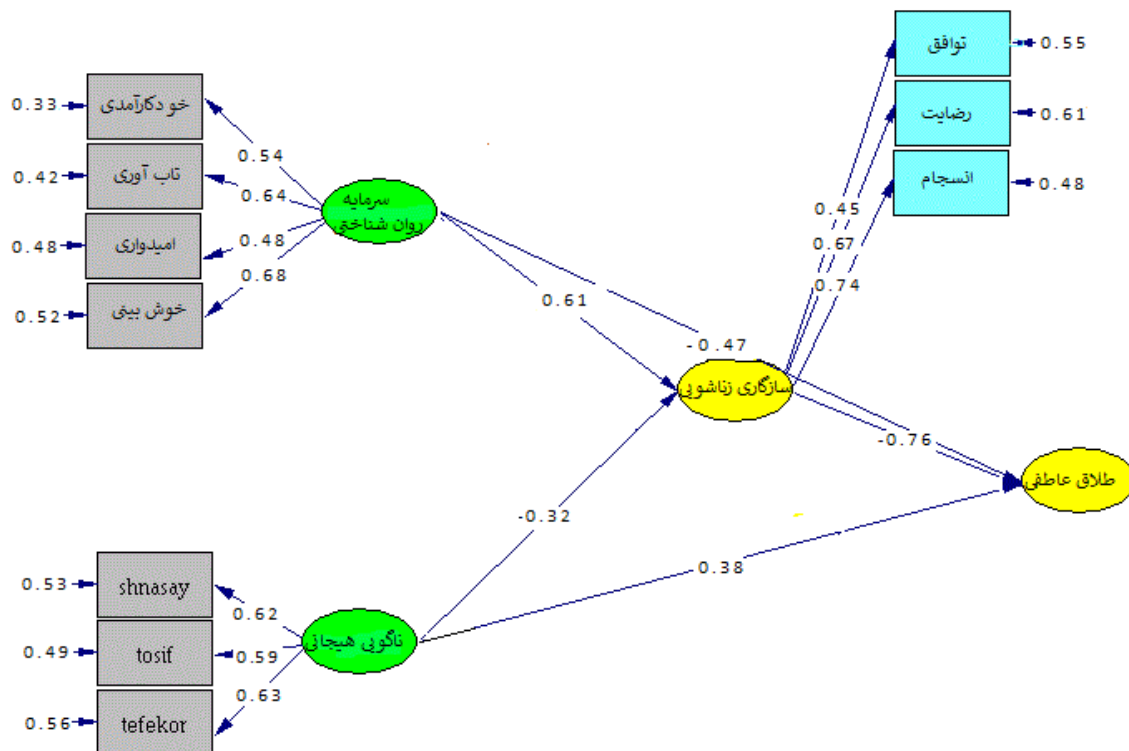
شاخص برازش مقتصد هنجار شده	0/669	بیشتر از	برازش
(PNFI)	0/50	مطلوب	
شاخص نیکویی برازش مقتصد	0/677	بیشتر از	برازش
(PGFI)	0/50	مطلوب	

شاخص برازش تطبیقی (CFI)	0/920	بیشتر از	برازش
	0/90	مطلوب	
شاخص توکلر-لویس (TLI)	0/927	بیشتر از	برازش
	0/90	مطلوب	
شاخص برازش هنجار شده (NFI)	0/918	بیشتر از	برازش
	0/90	مطلوب	
ریشه میانگین مجذورات خطای مقتصد	0/032	کمتر از	برازش
(RMSEA) برآورد	0/1	مطلوب	

است که همگی نشان دهنده برازش مطلوب و تأیید مدل پژوهش می‌باشد.

با توجه به مطالب بالا و شاخص‌های کمی برازش، می‌توان نتیجه گرفت که مدل نظری پژوهش قابل قبول است. بنابراین، می‌توان به روابط درون مدل و مقادیر ضریب رگرسیونی بین متغیرهای پنهان پرداخت. برای آزمون فرضیه از شاخص جزئی p-value استفاده شده است. شرط معنی‌دار بودن یک رابطه این است که مقدار این شاخص برای رابطه موردنظر کم تر از 0/05 باشد. بنابراین مدل این تحقیق مدل‌یابی رابطه سرمایه‌روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی از طریق میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق از برازش مورد قبولی برخوردار است.

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که مقدار آماره χ^2 برابر با 192/46 با درجه آزادی 68 است. حاصل تقسیم کای اسکوئر تقسیم بر درجه آزادی 2/67 بوده و کمتر از 3 است که بیانگر برازش عالی مدل می‌باشد. شاخص نیکویی برازش برابر با 0/912 است که نشان دهنده برازش مطلوب مدل است. شاخص نیکویی برازش تعدیل شده برابر با 0/861 می‌باشد که بزرگتر از 0/85 بوده و بنابراین مدل از برازش مطلوب برخوردار است. مقدار ریشه میانگین مجذورات خطای برآورد نیز 0/032 می‌باشد که با توجه به اینکه کمتر از 0/1 است، مطلوب بوده و نشان دهنده تأیید مدل پژوهش می‌باشد. شاخص برازش هنجار شده برابر با 0/918، شاخص برازندگی هنجار نشده یا توکلر-لویس برابر با 0/927، شاخص برازش تطبیقی برابر با 0/920 و شاخص برازش نسبی برابر با 0/934



Chi-Square= 192.46, df=68, P-value=0.00000, RMSEA=0.032

نمودار 1. مدل نهایی در حالت استاندارد

یافته‌های مربوط به برآورد ضرایب مسیر مستقیم بین متغیرهای مدل، در جدول 4 ارائه شده است.

جدول 4. ضرایب مسیر اثرات مستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل

مسیر	ضرایب استاندارد	خطای معیار	نسبت بحرانی	سطح معنی داری
سرمایه روان شناختی <----> سازگاری زناشویی	0/619	0/235	7/59	0/0005
ناگویی هیجانی <----> سازگاری زناشویی	-0/329	0/324	-4/30	0/0005
سرمایه روان شناختی <----> طلاق عاطفی	-0/476	0/235	-5/45	0/0005
ناگویی هیجانی <----> طلاق عاطفی	0/380	0/307	4/36	0/0005
سازگاری زناشویی <----> طلاق عاطفی	-0/760	0/314	-8/74	0/0005

یافته‌های این پژوهش نشان داد نقش متغیر میانجی سازگاری زناشویی مورد تایید واقع می‌شود و بین سرمایه روان‌شناختی با طلاق عاطفی از طریق میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق رابطه منفی وجود دارد.

پیرامون رابطه سرمایه روان‌شناختی و طلاق عاطفی، این یافته همسو با مطالعه علی‌جانی و همکاران (1401) (13) است که نشان دادند بین سرمایه روان‌شناختی با طلاق عاطفی همبستگی منفی وجود دارد. با توجه به تغییرات اجتماعی اقتصادی اخیر، تمرکز بر سرمایه روان‌شناختی در افراد یک موضوع پایه‌ای است زیرا آن‌ها بعداً در زندگی دوره‌های سنگین و فشار را در خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی احساس می‌کنند. در این راستا، در مطالعات کانینگانی و همکاران (2018) (7) و سینگال و راستوگی (2018) (8)، پژوهشگران نشان دادند که سرمایه روان‌شناختی پیش‌بینی کننده، رضایت شغلی و زناشویی و بهزیستی روان‌شناختی است. در تبیین همبستگی منفی سرمایه روان‌شناختی و طلاق عاطفی و پیش‌بینی طلاق عاطفی از روی سرمایه روان‌شناختی می‌توان گفت که داشتن سرمایه روان‌شناختی مطلوب، افراد را قادر می‌سازد تا علاوه بر مقابله بهتر در برابر موقعیت‌های تنش‌زا، کمتر دچار تنش شده، در برابر مشکلات از توان بالایی برخوردار باشند. طبق تعریف، سرمایه روان‌شناختی یک حالت قابل توسعه و مثبت روان‌شناختی با مشخصه‌هایی است شامل متعهد شدن و انجام تلاش لازم برای موفقیت در کارها و وظایف چالش‌برانگیز (خودکارآمدی)، داشتن اسناد مثبت درباره موفقیت‌های حال و آینده (خوش‌بینی)، پایداری در راه هدف و در صورت لزوم تغییر مسیر رسیدن به هدف برای دستیابی به موفقیت (امیدواری) و پایداری هنگام مواجهه با سختی‌ها و مشکلات برای دستیابی به موفقیت (تاب‌آوری). لذا به نظر می‌رسد که سرمایه روان‌شناختی بتواند طلاق عاطفی را که منجر به رفتارهای ناسازگارانه در روابط زن و شوهر می‌شود، کاهش دهد. همچنین، داشتن سرمایه روان‌شناختی بالا بر شناخت و رفتار اثر مثبت می‌گذارد. مطابق با این موضوع، منبع رشد و کارکرد سالم انسان، داشتن سرمایه روان‌شناختی بالا است. چنانچه این نیازها به طور موثر رشد و عمل می‌کنند، اما اگر از

یافته‌های جدول 4 نشان داد که بین سرمایه روان‌شناختی با سازگاری زناشویی رابطه مستقیم وجود دارد ($r=0/619$)؛ بین سرمایه روان‌شناختی با هوش معنوی رابطه مستقیم وجود دارد ($\beta=0/543$ ؛ $P<0/01$)؛ بین ناگویی هیجانی با سازگاری زناشویی رابطه مستقیم وجود دارد ($\beta=-0/329$)؛ بین ناگویی با هوش معنوی رابطه مستقیم وجود دارد ($\beta=-0/531$ ؛ $P<0/01$)؛ بین سرمایه روان‌شناختی با طلاق عاطفی رابطه مستقیم وجود دارد ($\beta=-0/476$ ؛ $P<0/01$)؛ بین ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی رابطه مستقیم وجود دارد ($\beta=0/380$ ؛ $P<0/01$)؛ بین سازگاری زناشویی با طلاق عاطفی رابطه مستقیم ($\beta=-0/760$ ؛ $P<0/01$) وجود دارد.

جدول 5. نتایج روش بوت استرپ در بررسی مسیرهای غیر مستقیم و میانجی

مسیر	متغیر	متغیر	مقدار	حد بالا	حد	سطح	فاصله
	متغیر	متغیر	برآورد	پایین	معداری	اطمینان ¹	برون‌زا
سرمایه روان‌شناختی	سازگاری زناشویی	طلاق عاطفی	-0/436	0/247	0/130	0/006	0/95
ناگویی عاطفی	سازگاری زناشویی	طلاق عاطفی	-0/629	0/151	0/119	0/005	0/95

فاصله‌های اطمینان جدول 5 حاکی از معنی‌داری مسیر غیرمستقیم بین سرمایه روان‌شناختی با طلاق عاطفی با میانجی‌گیری سازگاری زناشویی $\beta=-0/436$ که در سطح $p<0/01$ از لحاظ آماری معنی‌دار بود. همچنین، مسیر غیرمستقیم بین ناگویی عاطفی با طلاق عاطفی با میانجی‌گیری سازگاری زناشویی $\beta=-0/629$ که در سطح $p<0/01$ از لحاظ آماری معنی‌دار بود. در فواصل مذکور به علت قرار نگرفتن صفر در این فواصل، رابطه مسیر غیرمستقیم یادشده معنی‌دار تلقی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین برآزش مدل رابطه سرمایه روان‌شناختی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی با میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق انجام گرفت.

ارضای این نیازها جلوگیری شود، افراد به احتمال بیشتری با ناهنجاری و عدم عملکرد بهینه مواجه خواهند شد که این امر درخصوص عملکرد خانواده نیز صادق است. انرژی حاصل از بالا بودن سرمایه روان‌شناختی باعث توانمندسازی خود می‌شود و فرد به‌طور خودانگیخته در فعالیت‌های مهم استمرار و پشتکار خواهد داشت. براین اساس می‌توان گفت که عملکرد بهینه خانواده بازتابی از سرمایه روان‌شناختی مطلوب در افراد است. داشتن سرمایه روان‌شناختی مطلوب برای انجام کامل وظایف و نقش‌ها و در نتیجه عملکرد بهینه ضروری است و در چارچوب خانواده می‌توان گفت زمانی که این نیازها ارضا شوند و به‌خوبی پرورش یابند، باعث بهبود عملکرد خانواده می‌شود که آن هم به نوبه خود بر کاهش طلاق عاطفی تأثیر می‌گذارد.

پیرامون رابطه بین سرمایه روان‌شناختی و سازگاری زناشویی سرمایه روان‌شناختی یکی از مفاهیم برگرفته شده از مکتب روانشناسی مثبت‌نگر است که با ویژگی‌هایی از قبیل باور فرد به توانایی‌های خود برای دستیابی به موفقیت، داشتن پشتکار در دنبال کردن اهداف، ایجاد اسنادهای مثبت درباره خود و تحمل کردن مشکلات تعریف می‌شود. برخوردار بودن از سرمایه روان‌شناختی، زوجین را قادر می‌سازد تا علاوه بر مقابله بهتر در برابر موقعیت‌های استرس‌زای زندگی، کمتر دچار تنش شده و در برابر مشکلات از توان بالایی برخوردار باشند و کمتر تحت تأثیر وقایع روزانه قرار بگیرند؛ لذا اینگونه زوجین از سلامت روان‌شناختی بالاتری برخوردارند و برخورد سازگارانه‌تری در مواجهه با مشکلات زندگی زناشویی دارند. سرمایه روان‌شناختی، سازه‌ای ترکیبی و به هم پیوسته است و شامل چهار مؤلفه امیدواری، خوش‌بینی، خودکارآمدی و تاب‌آوری است.

امیدواری، امکان هدف‌گذاری (ایجاد انگیزش) و برنامه ریزی با استفاده از راهکارها را جهت تحقق اهداف، فراهم سازد. به باور لوتانز و همکاران (2007) (32)، امید، یک حالت انگیزش مثبت با در نظر گرفتن اهداف روشن برای زندگی است. در امید، از یک سو انگیزه خواستن به اراده برای حرکت به سوی اهداف و از طرف دیگر بررسی راه‌های مناسب برای حصول اهداف نهفته است.

خوش‌بینی، سپر محافظ در مقابل تأثیر وقایع ناخواسته (مقاومت مثبت)، چشم امید داشتن به آینده و تقویت یا سرمایه گذاری بر روی تأثیر وقایع مثبت است. خوش‌بینی به معنای داشتن انتظارات مثبت برای نتایج و پیامدهاست و این پیامدها به عنوان عوامل ثابت، کلی و درونی در نظر گرفته می‌شود. فینچام و برادبوری (1999) معتقدند که اسنادهای منفی که در آن زوجین مشکلات رابطه‌شان را به صفات منفی و غیرقابل تغییر همسرشان نسبت می‌دهند، باعث فروپاشی رضایتمندی از رابطه می‌شود. بدین ترتیب همسو با آنها یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده که خوش‌بینی بر سازگاری زناشویی تأثیرگذار بوده و وجود آن باعث بهبود کیفیت و سطح رضایتمندی زناشویی می‌گردد. افراد خوش‌بین به این باور اعتقاد دارند که توانایی شخصی‌شان به موفقیت منجر خواهد شد و برای تلاششان پیامدهای مثبتی را انتظار دارند. لذا این افراد در زندگی زناشویی شادترند، از مسائل و مشکلات زندگی هراس کمتری دارند، پاسخ‌های مثبت‌تر و سازگارانه‌تری به رویدادهای زندگیشان می‌دهند و لذا احساس بهتری از زندگی زناشویی خود دارند. در همین راستا، لوتانز و همکاران (2007) (32) بیان کردند خوش‌بینی به افراد اجازه می‌دهد که رویدادهای مطلوب زندگی برایشان امتیازاتی را به همراه داشته باشد که باعث افزایش عزت نفس و روحیه آنها شده و سازگاری را ارتقا می‌دهد.

همچنین خودکارآمدی، قضاوت فرد در مورد توانایی‌هایش در مورد انجام یک عمل تعریف می‌شود. خودکارآمدی، امکان استقبال از چالش‌ها و اشتیاق برای افزایش تلاش جهت تعقیب اهداف را افزایش می‌دهد. خودکارآمدی که حاصل داشتن احساس موفقیت در انجام وظایف، دریافت بازخورد مطلوب و مثبت از دیگران و برخورداری از باورهای قوی در توانایی انجام وظایف به بهترین نحو ممکن می‌باشد، باعث می‌شود تا افراد رضایت بیشتری از زندگی زناشویی خود داشته باشند و سازگاری بیشتری را تجربه کنند. بدین ترتیب، خودکارآمدی بر سازگاری زناشویی تأثیر مثبت گذاشته و افراد از زندگی زناشویی خود، احساسات مثبت‌تری را تجربه می‌کنند.

تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری امکان بازیابی خود در مقابل وقایع نامطلوب و ناخواسته یا استرس‌زای حال یا گذشته و حفظ وضعیت ثبات موجود و حتی پیشرفت و ترقی را فراهم می‌سازد. افراد تاب‌آور این توانایی را دارند که خود را از قید و بند سردرگمی رها کرده و به منظور نیل به سازگاری بیشتر، منابع حمایت اجتماعی و روابط خانوادگی مستحکمی فراهم کنند. توانایی یا پیامد سازگاری موفقیت‌آمیز با محیط، با وجود شرایط خطرزا و تهدیدکننده در نظر گرفته می‌شود. از این دیدگاه تاب‌آوری برای بهزیستی افراد ضروری است. این ویژگی افراد را قادر می‌سازد تا با چالش‌های سخت زندگی و شرایط استرس‌آور کنار بیایند. در این راستا، ورنر و اسمیت (1992) اظهار می‌دارند تاب‌آوری می‌تواند با افزایش مهارت‌های زندگی و مهارت‌های اجتماعی تقویت گردد. همچنین براساس آنچه ریچاردسون (2002) عنوان نموده، تاب‌آوری یک نظام سازگاران به‌شمار می‌رود که فرد را قادر می‌سازد تا از یک گرفتاری یا شکست به سرعت به حالت عادی بازگردد و پس از یک رویداد منفی یا مثبت، افراد به سطح بالایی از انگیزه بازگردند و ورای یک حالت تعادل پایدار قرار گیرند. تاب‌آوری باعث می‌شود تا افراد در زندگی زناشویی نسبت به تغییر سازگار باشند و هنگام مواجهه با مشکلات مقاومت بیشتری از خود نشان دهند و در نتیجه در تغییرات سریع زندگی، عملکرد بهتر و سازگاران‌تری داشته باشند.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد نقش متغیر میانجی سازگاری زناشویی مورد تایید واقع می‌شود و بین ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی از طریق میانجی‌گری سازگاری زناشویی در زوجین متقاضی طلاق رابطه وجود دارد.

پیرامون رابطه بین ناگویی هیجانی و طلاق عاطفی یافته مطالعه حاضر همسو با مطالعه نصرت‌طلب حقی و بخشی‌پور (1401) و امیرخسروی و همکاران (1401) (21) است که نشان دادند ناگویی هیجانی پیش‌بینی‌کننده و تسریع‌بخش طلاق عاطفی است. در همین راستا، آشوری و همکاران (1402) (22) نشان دادند ناگویی هیجانی در کیفیت زناشویی نقش دارد. یلسما و مارو (2003) (18) ارتباط بین ناگویی هیجان و رضایت

زناشویی را بررسی کردند. نتایج حاکی از این بود که ابراز هیجانی پایین در هرکدام از زوجین به گونه‌ای منفی رضایت زناشویی همسر را تحت‌تأثیر قرار داد. گونسل و همکاران (2018) نیز در پژوهشی نشان دادند که بین ناگویی هیجان و تعارضات زناشویی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. براساس نتایج پژوهش ولز و همکاران (2016) (20)، دشواری در پردازش هیجانات بیانی چهره‌ای مانند خشم، ترس و غم و پردازش کند هیجانات منفی در دیگران از جمله عوامل تأثیرگذار بر نارضایتی زناشویی افراد دارای ناگویی هیجانی می‌باشد. در تبیین این یافته لازم به ذکر است که ناگویی هیجانی به تعریف بگبی و تیلور (1997)، ناتوانی در شناسایی و توصیف احساسات، به شیوه شناختی ملموس و مبتنی بر واقعیت به همراه هیجان درونی ناچیز و تخیل ضعیف است. در مطالعه بایسان-ارسلان و همکاران (2016)، ناگویی هیجانی با توانایی برقراری ارتباط و تداوم روابط صمیمی و مشکلات بین‌فردی رابطه دارد که می‌تواند موجب بروز مشکلاتی در سازگاری زناشویی و افزایش طلاق عاطفی شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت طبق تعریف، ناگویی هیجانی به عنوان یک پدیده هیجانی شناختی به اختلال خاص در کارکرد روانی اطلاق می‌شود که در نتیجه فرآیند بازداری خودکار اطلاعات و احساسات هیجانی به وجود می‌آید. افراد با ناگویی هیجانی توانایی ابراز هیجانی را ندارند و به دلیل عدم آگاهی هیجانی و ناتوانی در پردازش شناختی احساسات خود و دیگران، معمولاً قادر به شناسایی، درک و یا توصیف هیجان‌ها نیستند و توانایی محدودی در سازگاری با شرایط را دارند. از طرفی دیگر در روابط همسران بعد هیجانی و احساسی یکی از ابعاد مهم و تأثیرگذار است. معمولاً زوجین تمایل دارند همسر خود را به عنوان قویترین پایگاه عاطفی خود بدانند و نیاز دارند که از جانب آنها مورد توجه و حمایت عاطفی قرار گیرند و لازمه توجه به این امر این است که فرد توانایی شناسایی و تنظیم هیجانات خود و همچنین توانایی تشخیص هیجانات شخص مقابل (همسر) را داشته باشد. افراد با ناگویی هیجانی توانایی همدلی بسیار ضعیف داشته و نمی‌توانند در پاسخگویی به نیازهای احساسی و هیجانی همسر پاسخگویی

خوبی داشته باشند که می‌تواند موجب بروز مشکلاتی در کارکرد خانواده و افزایش طلاق عاطفی شود.

پیرامون رابطه بین ناگویی هیجانی و سازگاری زناشویی یافته مطالعه حاضر با پژوهش هس¹ و همکاران (2015)، ایپوزدمیر² (2012) و لی³ (2010) همسو است. هس و همکاران (2015) نشان دادند ناگویی هیجانی اثر منفی بر رابطه زوجین داشته و باعث کاهش کیفیت رابطه زناشویی می‌گردد. مطالعه ایپوزدمیر (2012) نشان داد بین همه ابعاد ناگویی هیجانی با سازگاری زناشویی رابطه معنادار وجود دارد، به عبارتی ناگویی هیجانی قدرت پیش بینی سازگاری زناشویی را دارد. در مطالعه لی (2011) مشخص شد ناگویی هیجانی رابطه معکوس با رضایت از زندگی در فرهنگهای مختلف دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت فردی که توانایی شناسایی و تشخیص احساسات و عواطف را دارد می‌تواند احساسات خود و دیگران را تایید کند و برای آنها ارزش قائل شود و بطور مناسب به آنها پاسخ گوید و درمی‌یابد که عواطف در هر لحظه از روز اطلاعات حیاتی و سودمندی در اختیار او می‌گذارند. فرد روابط اطمینان بخش برقرار می‌کند، تصمیمات مهم را روشن می‌کند، قطب نمای درونی برای زندگی و کار فراهم می‌آورد و شخص را به پیش آمدهای غیرمترقبه و راه حل های موفقیت آمیز رهنمون می‌سازد. شناسایی و تشخیص احساسات به افراد کمک می‌کند که انتظار چه نوع رفتاری از افراد داشته باشند، همچنین واکنش خود فرد در برابر دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در انتخاب روش های قابل استفاده جهت تغییر این رفتارها کمک می‌کند. لذا این افراد توانایی سازگاری بالاتری نسبت به سایرین دارند و در روابط از جمله رابطه با همسر سازگارانه تر برخورد می‌کنند. از سویی دیگر، اختلال و دشواری در توصیف احساسات در سطح روابط و تعاملهای بین فردی موجب اختلال در تنظیم و مدیریت هیجانها در سطح رفتارهای فردی و رفتارهای بین فردی و اجتماعی میشود. این افراد نمی‌توانند از هیجانهای خود برای هدایت رفتارشان استفاده

کنند. همچنین در موقعیتهای استرس زا نمی‌توانند از روشهای مناسب سازگاری استفاده کنند و در نتیجه دچار استرس و فشار روانی میشوند. افرادی که در توصیف هیجانها خود دچار مشکل هستند، نمی‌توانند احساسات خود را به شیوه صحیح بروز دهند و معمولاً هیجانها خود را سرکوب کرده و باعث انباشت آنها می‌شوند و این امر می‌تواند موجب بروز پاسخهایی نامتعارف گردد و سازگاری فرد را در تعامل با همسر کاهش دهد. همچنین، افراد با تفکر برون‌مدار بجای اینکه بر روی احساسات تمرکز کنند بر واقعه و رویداد تمرکز می‌کنند. این افراد هوش خود را برای قضاوت و انتقاد از دیگران بکار می‌برند، بدون آنکه آنها را درک کنند یا قدرت همدلی با آنها را داشته باشند. بدون آگاهی از اینکه چگونه فعالیت‌هایشان احساسات دیگران را تحت فشار قرار می‌دهد، احساس برتری، قضاوت و انتقاد می‌کنند. نهایتاً اینکه یک شنونده ناچیز است، حرف دیگران را قطع می‌کند و فاقد عواطف برای شروع کردن ارتباط است. بنابراین فردی با این ویژگیها نمی‌تواند در ارتباط بین فردی خود با همسرش نیز موفق باشد که می‌تواند موجب کاهش سازگاری زناشویی شود.

پیرامون رابطه بین سازگاری زناشویی و طلاق عاطفی یافته مطالعه حاضر همسو با مطالعه اسکورن (2000) است، مبنی بر این که زنانی که سازگاری زناشویی بالاتری دارند قادرند تا در روابط خود جایگاه من را اتخاذ کرده و سطوح بالاتری از رضایت زناشویی را تجربه کنند. در همین راستا، گوپال و والارماتی (2020) (27) عنوان کردند افراد با سازگاری زناشویی بیشتر موجب افزایش رضایتمندی در شریک خود می‌شوند. در تبیین این یافته می‌توان گفت سازگاری زناشویی با توجه به اهمیت نهاد خانواده در جوامع امروزی و ارتباط آن با کیفیت زندگی مورد توجه می‌باشد. سازگاری زناشویی عبارت از وضعیتی است که در آن زن و شوهر در بیشتر مواقع احساس ناشی از خوشبختی و رضایت از همدیگر را دارند و فرآیندی است که در طول زندگی زن و شوهر به وجود می‌آید که لازمه آن انطباق سلیقه‌ها، شناخت صفات شخصیتی، ایجاد قواعد رفتاری و شکل‌گیری الگوهای مرادده‌ای است. سازگاری در

¹ Hesse, C.

² Epözdemir, H.

³ Lee, V. E.

دل‌سردی، خشم، گوشه‌گیری و قطع روابط بین‌فردی می‌شود که افزایش طلاق عاطفی را در پی دارد.

هر پژوهشی در بطن خود مجموعه محدودیت‌هایی دارد و مطالعه حاضر نیز از این امر مستثنی نبود که می‌توان به استفاده از طرح تحقیق همبستگی اشاره کرد و این واقعیت که پژوهش حاضر مبتنی بر یک مدل فرضی است که در نشان دادن رابطه علت و معلولی واقعی محدود است؛ حتی اگر از مدل‌سازی معادلات ساختاری برای پردازش داده‌ها استفاده شود. بنابراین، باید از هرگونه تلاش برای ایجاد ارتباط علی بین متغیرها اجتناب کرد. یافته‌های این پژوهش گام مهمی در جهت شناخت عوامل مؤثر در طلاق عاطفی زوجین متقاضی طلاق است. می‌توان گفت به منظور کاهش طلاق عاطفی در زوجین باید به مولفه‌های ناگوایی هیجانی و ناسازگاری زناشویی به عنوان عوامل تسریع‌بخش طلاق عاطفی و به مولفه‌های سرمایه‌های روان‌شناختی به عنوان عاملی که باعث می‌شود تا طلاق عاطفی بین زوجین کاهش یابد، توجه شود.

تقدیر و تشکر

"این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی نویسنده اول در واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران می‌باشد و دارای کد اخلاق به شناسه IR.IAU.TABRIZ.REC.1402.314 از کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشد."

در پایان از تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش کمال تشکر و قدردانی را داریم.

تعارض در منافع

نویسندگان اظهار می‌دارند هیچ گونه تعارض منافی در مورد این مقاله وجود ندارد.

زندگی زناشویی یک فرآیند مستمر و در حال تغییر است و به معنای نداشتن مشکل در زندگی نیست بلکه به معنای ظرفیت سازگار شدن با مشکلات و توانایی حل آن‌هاست. سازگاری زناشویی وضعیتی است که در آن، زن و شوهر در بیشتر مواقع احساسی ناشی از خوشبختی و رضایت از همدیگر دارند. سازگاری زناشویی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خانواده است و زندگی خانوادگی در جریان تعاملات روزمره زن و شوهر شکل می‌گیرد و همین تعاملات است که به زندگی خانوادگی معنا می‌بخشد و انتظارات اعضای خانواده را از یکدیگر مشخص می‌سازد. الیس، معتقد است سازگاری زناشویی احساسات عینی خشنودی، رضایت و لذت تجربه‌شده از سوی همسر با در نظر گرفتن همه جنبه‌های زندگی زناشویی است. مطابق با مدل شکوفایی بین‌فردی ریف و سینگر (2000) سازگاری در یک رابطه یکی از همبسته‌های مهم رضایت از زندگی به حساب می‌آید. تحقیقات همچنین نشان می‌دهند که سازگاری زناشویی و رضایت از زندگی طی سالیانی که از ازدواج افراد می‌گذرد همچنان همبسته باهم باقی می‌ماند. از طرف دیگر سازگاری زناشویی هریک از زوجین می‌تواند سبب افزایش رضایت از زندگی دیگری شود و احتمال طلاق عاطفی را کاهش دهد. در این راستا، هدی و همکاران (2005) نشان دادند که بین سازگاری زناشویی و رضایت از زندگی علیت دوسویه وجود دارد. سازگاری در روابط زناشویی در واقع یک توافق و قصد برای حفظ رابطه در بلندمدت است و به شرایط پایداری اشاره دارد که همسران را در کنار هم نگه می‌دارد؛ وضعیتی که نمایان‌گر رضایت همسران از کارکرد رابطه است. سازگاری زناشویی همراه با سازگاری عاطفی است که بیان‌کننده یک رابطه صمیمانه دوسویه بین دو یا چند نفر در مناسبات بین‌فردی می‌باشد که در استمرار و استحکام این رابطه نقش اساسی دارد. فقدان رابطه عاطفی یا رابطه عاطفی یک‌سویه باعث

References

1. khodaverdian S, khodabakhshi-koolae A, Sanagoo A. Explanation of Psychological and Social Adjustment of Young Girls on Emotional Breakdown Experience: A Qualitative Study. IJPN 2020; 8 (1): 1-9
2. Mehrjoo, Iman and Hashem, Leila. (2018). Risk of physical and psychological abuse of children in families involved in emotional and formal divorce. Indian Journal of Positive Psychology. 9 (3), 364-7.
3. Ebrahimi L, Najafipoor Tabestanagh A. (2021). Prevalence of cognitive divorce phenomenon among couples seeking divorce: Review study. Rooyesh. 10(6), 199-210.

4. Shomali Ahmadabadi, Mehdi; Aghaei Meybodi, Fatemeh; Mohammadi Ahmadabadi, Naser and Barkhordari Ahmadabadi, Atefeh (2019). The effectiveness of emotional literacy skills training on reducing emotional divorce and feelings of loneliness in betrayed women. *Rooyesh-e-Ravshenasi*. 9(6), 67-76.(Persian)
5. Santisi, G., Lodi, E., Magnano, P., Zarbo, R., & Zammitti, A. (2020). Relationship between psychological capital and quality of life: The role of courage. *Sustainability*, 12(13), 5238.
6. Kim, M., Kim, A. C. H., Newman, J. I., Ferris, G. R., & Perrewé, P. L. (2019). The antecedents and consequences of positive organizational behavior: The role of psychological capital for promoting employee well-being in sport organizations. *Sport Management Review*, 22(1), 108-125.
7. Kanengoni, H., Ngarambe, C. N., & Buitendach, J. H. (2018). Psychological capital and work behaviour-related outcomes among South African church ministers. *South African Journal of Psychology*, 48(4), 488-500.
8. Singhal, H., & Rastogi, R. (2018). Psychological capital and career commitment: the mediating effect of subjective well-being. *Management Decision*, 56(2), 458-473.
9. nori, T., cheraghian, H., Moradian Geizerud, S. K. The Effectiveness of Psychological Capital Program on the Happiness and Psychological Well-being of Divorced Women. *Journal of Modern Psychological Researches*, 2023; 17(68): 297-305.
10. Issanejad, O., Ahmady, S., Bahrami, F., Baghban, I., Shojaheidari, M. The Effect of Relationship Enhancement Training on Marital Happiness and Optimism. *Journal of Modern Psychological Researches*, 2011; 6(21): 129-149.
11. Barzegar-Fafroei, Mehdi; Ghadampour, Ezzat-ollah and Gholamrezaei, Simin (2013). The relationship between psychological capital and teachers' wisdom with the mediating role of psychological empowerment, *Quarterly Journal of Psychology and Religion*, 16(2), 121-134.
12. Pournakhai, Malihe and Hassanpour, Esmat (2013). The effect of psychological capital on the rate of emotional divorce among couples in Kerman city, 9th Scientific Research Conference on the Development and Promotion of Educational Sciences and Psychology in Iran, Tehran.
13. Alijani F, Najafi S, Nazari F. The Role of Psychological Capital and Differentiation of Self in Predicting Emotional Divorce in Female Teachers. *JHPM* 2022; 11 (4) :12-23
14. Zamani, Mustafa; Iri, Yahya and Mousavi, Seyed Hassan (2012). The role of psychological capital and emotional self-regulation in couples' emotional divorce, *First International Conference on Applied Research in Humanities, Economics, Management and Accounting*.(Persian)
15. Bagby, R. M., & Taylor, G. J. (1997). Affect dysregulation and alexithymia. *Disorders of affect regulation: Alexithymia in medical and psychiatric illness*, 26-45.
16. Baysan-Arslan, S., Cebeci, S., Kaya, M., & Canbal, M. (2016). Relationship between internet addiction and alexithymia among university students. *Clinical and Investigative Medicine*, S111-S115.
17. besharat, M. A., Ganji, P. The moderating role of attachment styles on the relationship of alexithymia with marital satisfaction. *Fundamentals of Mental Health*, 2012; 14(56): 35-324.
18. Yelsma, P., & Marrow, S. (2003). An examination of couples' difficulties with emotional expressiveness and their marital satisfaction. *The Journal of Family Communication*, 3(1), 41-62.
19. Guvensel, K., Dixon, A., Chang, C., & Dew, B. (2018). The relationship among gender role conflict, normative male alexithymia, men's friendship discords with other men, and psychological well-being. *The journal of men's studies*, 26(1), 56-76.
20. Wells, R., Rehman, U. S., & Sutherland, S. (2016). Alexithymia and social support in romantic relationships. *Personality and Individual Differences*, 90, 371-376.
21. Amir Khosravi, Anesteh; Bahrami, Hadi and Saadati Shamir, Abu Taleb (2012). A structural model of emotional divorce in relation to emotional alexithymia and interpersonal forgiveness with the mediating role of marital dissatisfaction in women, *Quarterly Journal of Psychometry*, 10(40), 20-7.
22. Ashouri, A., Rostami, K., Rahmani, S., Gholizadeh, S., Hossein, M. Investigating the role of Alexithymia and Spiritual Intelligence in predicting the Quality of Married life. *Islamic lifestyle with a focus on health*, 2023; 7(1): 442-448.
23. Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2020). Research on marital satisfaction and stability in the 2010s: Challenging conventional wisdom. *Journal of marriage and family*, 82(1), 100-116.
24. Durğut, S., & Kisa, S. (2018). Predictors of marital adjustment among child brides. *Archives of psychiatric nursing*, 32(5), 670-676.
25. Özgüç, S., & Tanrıverdi, D. (2018). Relations between depression level and conflict resolution styles, marital adjustments of patients with major depression and their spouses. *Archives of psychiatric nursing*, 32(3), 337-342.

26. Zarifi, Mozhddeh; Nikoabkenar, Bita and Eqbal Zarei (2012). The effectiveness of religious spiritual psychotherapy on emotional schemas and marital adjustment of women on the verge of divorce. *Psychology and Religion*, 3(59), 47-60.
27. Gopal, C. R., & Valarmathi, D. (2020). Marital Compatibility and Their Relationship To Personality Among Arranged Marriage Couples And Love Marriage Couples—A Pilot Study. *Annals of Tropical Medicine and Public Health*, 23, 231-503.
28. Falehkar A, bordan Z, Danaee kosha M, amani O, moghadamfar N. The predictive role of self-differentiation and early maladaptive schemas in marital satisfaction of female applicants for divorce. *IJNR* 2020; 14 (6) :26-34.
29. Bakhshizadeh, F., Samani, S., Khayer, M., Sohrabi, N. A Causal model, self differentiation and Morital Satisfaction. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 2019; 10(39): 31-46.
30. Gottman, J., Gottman, J. M., & Silver, N. (1995). *Why marriages succeed or fail: And how you can make yours last*. Simon and Schuster.
31. Hashemi, Seyedeh Fatemeh and Asghari Ebrahimabad, Mohammad Javad (2016). The role of emotional literacy in predicting emotional divorce through conflict resolution mediation. *Education, Counseling and Psychotherapy*, 5(17), 59-72.
32. Luthans, F., Avolio, B. J., Avey, J. B., & Norman, S. M. (2007). Positive psychological capital: Measurement and relationship with performance and satisfaction. *Personnel psychology*, 60(3), 541-572.
33. Bagby, R. M., Parker, J. D., & Taylor, G. J. (1994). The twenty-item Toronto Alexithymia Scale—I. Item selection and cross-validation of the factor structure. *Journal of psychosomatic research*, 38(1), 23-32.
34. Parker, J. D., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2001). The relationship between emotional intelligence and alexithymia. *Personality and Individual differences*, 30(1), 107-115.
35. Busby, D. M., Christensen, C., Crane, D. R., & Larson, J. H. (1995). A revision of the Dyadic Adjustment Scale for use with distressed and nondistressed couples: Construct hierarchy and multidimensional scales. *Journal of Marital and family Therapy*, 21(3), 289-308.
36. Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 15-28.
37. Yousefi, Nasser (2011). A study of the psychometric indices of the revised marital quality scale (RDAS). *Clinical and Counseling Psychology Research (Educational and Psychological Studies)*, 1(2), 183-200.

Original Article

Modeling the relationship between psychological capital and emotional alexithymia with emotional divorce through the mediation of marital adjustment in couples seeking divorce)

Received: 13/02/2025 - Accepted: 07/04/2024

Hedieh Sabaghpour Sabzehmeidani¹
asoumeh Azmoodeh^{2*}
Reza Abdi³
Amir Panahali⁴
Javad Mesrabadi⁵

¹PhD student of General Psychology,
Department of Psychology, Tabriz
Branch, Islamic Azad University,
Tabriz, Iran.

² Assistant Professor, Department of
Psychology, Tabriz Branch, Islamic
Azad University, Tabriz, Iran.
(Corresponding author)

³Associate professor, Department of
Psychology, Azarbaijan Shahid
Madani University, Tabriz, Iran.

⁴Assistant Professor, Department of
Psychology and Counseling, Tabriz
Branch, Islamic Azad University,
Tabriz, Iran.

⁵professor, Department of education
psychology, Azarbaijan shahid madani
university, Tabriz, Iran.

Corresponding author: Dr.Masoumeh
Azmoodeh, Assistant Professor,
Department of Psychology, Tabriz
Branch, Islamic Azad University,
Tabriz, Iran.

Email: Mas_azemod@yahoo.com

Abstract

Background: The present study aimed to determine the fit of the model of the relationship between psychological capital and emotional alexithymia with emotional divorce mediated by marital adjustment in couples seeking divorce. The research method was descriptive-correlational. The statistical population of the study included all couples seeking divorce who referred to counseling centers in Babol in 1402 (N=780). Using simple random sampling method, 271 women were selected (n=271) and answered the questions of the Luthans et al. Psychological Capital Questionnaire (2007), the Toronto Emotional Alexithymia Scale (1994), the Gottman et al. Emotional Divorce Scale (1995), and the Modified Couple Adjustment Scale (1995) of Busby et al. (1995). Data analysis was performed using structural equation modeling and path analysis and with the help of SPSS and LISREL statistical software. The findings showed that there is a relationship between psychological capital and emotional alexithymia with emotional divorce through the mediation of marital adjustment in couples seeking divorce, and the model of the relationship between psychological capital and emotional alexithymia with emotional divorce through the mediation of marital adjustment in couples seeking divorce has sufficient fit. These results can be helpful for family counselors and couple therapists in the field of preventive measures and coping with emotional divorce, and by considering the role of predictive factors in divorce applicants, they can plan effective interventions.

Keywords: Psychological capital, emotional alexithymia, emotional divorce, marital adjustment